

نقدی بر آمار تلفات جنگ های امام علی علیه السلام (جمل، صفین، نهروان)

مصطفی صادقی (1)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 7 - پاییز 80

آن چه در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت، آمار تلفات جنگ های جمل، صفین و نهروان است که در منابع قدیم و جدید با رقم های بسیار بالایی گزارش شده و تاکنون تحقیقی در باره آن انجام نگرفته است. با آن که در میان آمار فراوان و متضاد این سه نبرد، دست یابی به رقم واقعی تقریباً غیر ممکن است، اما در این نوشتار تلاش شده است با توجه به مجموع گزارش ها و قراین، بخش نادرست و مبالغه آمیز این آمار مشخص شود و تا آن جا که ممکن است رقم نزدیک به واقع ارائه گردد. در عین حال، نگارنده بر این باور است که آمار واقعی از آن چه در این جا هم گفته می شود کم تر است، ولی اثبات این نظریه با استدلال به متون تاریخی موجود امکان پذیر نیست.

واژه های کلیدی: امام علی (ع) - جمل - صفین - نهروان - آمار

مقدمه

امیرمومنان علی (ع) در مدت کوتاه خلافت ظاهری خود گرفتار سه جنگ داخلی شد که علاوه بر تلفات و خسارت های انسانی فراوان، آن حضرت را از اصلاح اموری که در دوران خلفای پیشین پدید آمده بود بازداشت و اثرات انحرافی و بهره برداری منفی سیاست بازان اموی از این نبردها برای همیشه به جای ماند.

درباره تلفات انسانی این سه جنگ آمارهای مختلفی ارائه شده که مجموع آن ها نشان گر بالا بودن رقم کشته های این نبردهاست. کتب تاریخی رقم کشته شدگان مجموع این نبردها را حدود 150 هزار تن ذکر کرده اند؛ (جمل از ده هزار تا سی هزار نفر، صفین از هفتاد هزار تا 110 هزار و نهروان 4009 نفر). نگاه ابتدایی به این آمار، مبالغه آمیز بودن و نادرستی آن را به ذهن متبادر می سازد. مشکل این جا است که بسیاری از این عددها را منابع دست اول و معتبر تاریخ اسلام گزارش کرده اند و راه را برای بررسی و تحقیق دشوارتر نموده اند. ضمن این که روش موردشناسی و برگرداندن روایات مورخان به يك منبع، به سادگی امکان پذیر نیست، زیرا اعداد و ارقام به قدری آشفتگی و گوناگون است که ایجاد اشتراك میان آن ها و ارجاع آن ها به يك گزارش به راحتی ممکن نیست. در عین حال، با وجود گزارش های فراوان و ارقام گوناگون، امکان دست یابی به رقمی مناسب منتفی نیست.

هدف اصلی این تحقیق، جست و جوی آمار درست این سه نبرد، از میان گزارش های آماری فراوان است و فرضیه این است که در رقم های داده شده زیاده گویی وجود دارد. برخی از پرسش های موجود در این رابطه عبارتند از: علت اختلاف در آمار چیست؟ در صورت درستی فرضیه، انگیزه مورخان و روایان از مبالغه چه بوده؟ آیا شرایط عمومی آن زمان (همچون جمعیت، منطقه، نبرد، تعداد جنگجویان و...) با آمار مشهور تناسب دارد؟ آیا همه عددها مربوط به کشتگان است یا مجروحان نیز به عنوان تلفات و جزء کشتگان به حساب آمده اند؟

زدودن چهره ای خون ریز از دوران خلافت علوی و شخص امیرمومنان (ع) ضرورت این تحقیق را روشن می نماید. این گفتار در سه بخش به بررسی سه جنگ جمل، صفین و نهروان می پردازد.

جنگ جمل

برای بررسی آمار تلفات این جنگ لازم است به مراحل مختلف این نبرد توجه شود. این مراحل عبارتند از: حرکت اصحاب جمل از مکه و پیوستن قبایل بصره به آنان؛ حرکت امام از مدینه و پیوستن گروه هایی در میان راه به ایشان؛ تعداد کوفیانی که در ذوقار به سپاه امام پیوستند؛ تلفات جنگ جمل کوچک؛ و بررسی جنگ اصلی جمل.

بنا به نقل بلاذری، طبری و شیخ مفید، یعلی بن امیه (منبه) چهارصد شتر به طلحه و زبیر داد که مردم بر آن سوار شدند و راه افتادند. (2) مسعودی تعداد سواران را ششصد نفر آورده (3) و طبری علاوه بر این مطلب، گفته است: ((غیر از آنان که بر شتران سوار شدند عده ای هم خود مرکب داشتند و در مجموع هزار نفر با طلحه و زبیر راه افتادند)). (4) اما بلاذری مجموع آنان را نهصد و در نسخه ای از کتابش هفتصد نفر ذکر کرده است؛ (5) ولی هر دو مورخ (بلاذری و طبری) از ابومخنف و زهری روایت کرده اند که مجموع سپاه عایشه از اهل مکه و مدینه و کسانی که به آنان پیوستند سه هزار نفر شدند. (6) شیخ مفید از شمار کل سپاهیان جمل سخنی به میان نیاورده است. پس تا این مرحله، مطابق همه روایات، بیش از سه هزار نفر در سپاه جمل حضور نداشته اند.

در گزارش های تفصیلی مورخان درباره تعداد افراد سپاه جمل در بصره رقم قطعی به چشم نمی خورد، ولی آن چه شهرت یافته و مورخان چون ابن اعثم آن را نقل کرده اند، رقم سی هزار نفر است. (7) طبری هم از سی هزار نفر سخن گفته است، (8) اما این که مراد او از این رقم، سپاهیان جمل باشد با ابهام و تردید جدی روبروست و در عبارت او تصریحی بر این مطلب وجود ندارد و اگر این احتمال را تقویت کنیم که دیگران نیز این رقم را از طبری گرفته اند موضوع با تردید بیش تری مواجه خواهد شد. بنابراین، پذیرش این عدد به عنوان آمار قطعی سپاه عایشه بسیار جای تأمل دارد.

از آن جا که نیروهای کمکی در دو راهی کوفه و بصره، در محلی به نام ذبقار، به امام پیوسته اند و درباره تعداد آنان اختلاف نظر فراوان وجود دارد، از این رو ابتدا درباره آمار همراهان آن حضرت تا پیش از رسیدن به ذبقار سخن می

گوئیم.

بنابه نقل بیش تر مورخان و گزارش های مستند آنان، امام(ع) با حدود هفتصد نفر همراه، از مدینه راه افتاده و در راه نیز عده ای به آن حضرت پیوستند. بلاذری به نقل از ابومخنف و طبری در دو روایت از طلحه بن اعلم و محمد حنفیه، همچنین مسعودی و شیخ مفید گفته اند که امام با هفتصد نفر همراه از مدینه بیرون آمد. (9) ضمن این که برای اثبات این مطلب اگر روایتی جز روایت محمد حنفیه هم نبود باز کفایت می کرد، چون او خود در این نبرد حضور داشته است. اما علاوه بر این ها، گزارش دیگری از طبری که می گوید وقتی امام از ریزه حرکت کرد هفتصد و شصت نفر همراه او بودند نیز این رقم را تأیید می کند. (10) پیداست شصت نفر اضافی، در میان راه مدینه تا ریزه به آن حضرت پیوسته اند. یعقوبی در گزارش غیر مستندی، همراهان مدنی امام را چهارصد نفر ذکر کرده (11) که با توجه به کلمه ((را کب)) می توان گفت مراد یعقوبی سواره نظام امام بوده نه تمام همراهان ایشان.

در این میان روایت دیگری وجود داد که خلیفه بن خیاط از مردی اسلمی نقل کرده که گفته است: ((از ما - اهل مدینه - با امام چهارهزار نفر همراه بود)). (12) این گزارش به فرض صحت نمی تواند مقابل روایت مشهور هفتصد نفر بایستد، چون راوی نگفته است که هنگام حرکت از مدینه چهارهزار نفر بودیم بلکه مجموع یاران مدنی آن حضرت را گفته که به احتمال زیاد بیش تر آنان از کوفه بوده اند. این مطلب شبیه گزارشی است که خلیفه و دیگران داده و گفته اند در روز جنگ جمل هشتصد نفر از انصار و چهارصد نفر از شاهدان بیعت رضوان در کنار امام بودند، (13) که باید گفت این افراد در ذنقار به امام پیوسته اند نه این که از مدینه همراه او حرکت کرده باشند.

اما طبری درباره رقم کسانی که بیرون از مدینه و پیش از ذنقار به امام پیوسته اند چنین می گوید: ((وقتی آن حضرت به منطقه فید رسید قبایل اسد و طی نزد او آمد، آمادگی خود را اعلام کردند)). (14) یعقوبی، مسعودی و شیخ مفید شمار آن ها را ششصد نفر بیان کرده اند. (15) هم چنین گفته می شود دو هزار نفر دیگر از اطراف به امام پیوسته اند که با توجه به دیگر گزارش ها، این رقم را باید مربوط به بعد از ذنقار دانست. (16) به هر حال، آن چه از منابع به خوبی استفاده می شود این است که امام تا محل ذنقار نیروی زیادی در اختیار نداشته است. و گزارش های زیادی درباره نگرانی آن حضرت از کمبود نیرو در منابع وجود دارد. (17) اعزاز پی در پی نزدیکانی چون محمد بن ابی بکر، محمد بن جعفر، هاشم مرقال، ابن عباس، مالک اشتر، عمار و بالاخره امام حسن(ع) به کوفه نیز نشان گر آن است که امام همراهان خود را برای نبرد با سپاه بصره کافی نمی دانسته و در صد یاری خواستن از مردم کوفه بوده است. خوشحالی آن حضرت از رسیدن سپاه کوفه (18) نیز تأیید دیگری بر این مطلب است.

ذنقار محلی میان راه کوفه و بصره است که امام علی(ع) پیش از رفتن به سوی بصره در آن جا توقف کرد و با نیروهای کمکی کوفه سپاه خود را تقویت نمود. مورخان می گویند چون آن حضرت به پیمان شکنان دست نیافت از ریزه کسانی را برای جذب نیرو به کوفه فرستاد. عده زیادی به کوفه رفتند ولی هر بار ابوموسی از تجهیز مردم کوفه جلوگیری کرد تا این که مالک اشتر، امام مجتبی(ع) و عمار یاسر مردم را به راه انداختند. آنچه مورد اتفاق مورخان است این است که نیروهای کمکی در منطقه ذنقار به امام پیوسته اند؛ ولی آن چه شدیداً محل اختلاف است شمار این نیروهاست؛ مثلاً طبری درباره شمار کوفیان هفت روایت آورده که هر کدام رقمی را به دست می دهد. آن چه کار را مشکل تر کرده، روایات مشابهی است که آمار متفاوتی در آن ها ذکر شده است؛ (مانند گزارش های مربوط به پیش گویی امام درباره عدد نیروهای کوفی). از آن جا که بیش ترین افراد سپاه امام در جنگ جمل را کوفیان تشکیل می دادند بررسی این اختلافات برای پاسخ به سوال اصلی این تحقیق لازم و راه گشا می باشد. اکنون همه اقوال مربوط به آمار نیروهای کمکی کوفه را که در ذنقار به امام پیوسته اند. از نظر می گذرانیم:

شیخ مفید به نقل از نصر بن مزاحم آورده است که امام(ع) به ابن عباس فرمود: از کوفه 6600 نفر خواهند آمد. (19) ابن ابی الحدید از ابومخنف نقل کرده که امام به ابن عباس فرمود: از کوفه 6560 نفر خواهند آمد. (20) طبری گزارش های متعددی آورده که رقم نیروهای کوفه را پنج هزار، هفت هزار، هفت هزار و دویست، نه هزار و ده هزار نفر می داند. (21) هم چنین او از ابومخنف روایت کرده که ابوطفیل در ذنقار شنیده است که امام فرمود: از کوفه 12001 نفر خواهند آمد. (22) خلیفه بن خیاط می گوید: بین شش هزار تا هفت هزار نفر از کوفه آمدند. (23) مسعودی و ابن ابی الحدید در گزارش هایی غیر از آن چه پیش گویی امام را دربر دارد، رقم 6560 تا هفت هزار را ذکر کرده اند. (24) اما بلاذری گفته است: از کوفه هزار نفر و به قولی دوازده هزار نفر به ذنقار آمدند. او هم چنین عدد نه هزار را از محمد حنفیه نقل کرده است. (25) دینوری و ابن اعثم نیز کوفیان را 9200 و 9650 نفر گزارش کرده اند. (26) در کتاب سلیم بن قیس رقم پیش گویی امام یازده هزار نفر است. (27)

به نظر می رسد اختلاف درباره نیروهای کمکی کوفه به خاطر این است که آنان در چند مرحله به ذنقار آمده اند. این ورود تدریجی از مجموع گزارش ها و طولانی شدن در نگ امام در ذنقار (28) و تعدد فرستادگان آن حضرت به کوفه استفاده می شود. مورخان هم گفته اند مردم کوفه برخی از راه آبی و برخی از راه زمینی به ذنقار آمدند. (29) اختلاف در رقم پیش گویی شده از سوی امام(ع) را نیز باید به همین جهت دانست. البته اشتباه در نقل اعداد از سوی راویان و مورخان را نیز نباید از نظر دور داشت.

اما مجموع این نیروها بین نه تا ده هزار نفر ترجیح داده می شوند. این رقم را بلاذری - در سه جا - طبری، ابن اعثم و دینوری نقل کرده اند. (30) کمی این رقم را باید به حساب تردید مردم کوفه برای جنگ با همسر پیامبر(ص) و دو صحابی او و کار شکنی های ابوموسی اشعری و دیگر قاعدین گذاشت و در نظر داشت که این اولین رویارویی دو گروه مسلمان، آن هم صحابه پیامبر(ص) بود که بسیاری از جنگجویان با هم قبیله خود همآورد می شدند. به همین جهت بود که وقتی امام تصمیم به مقابله با اصحاب جمل گرفت و از مردم کوفه کمک خواست مدتی طولانی در ذنقار ماند (31) و بارها و بارها برای کوفیان پیک فرستاد. با انضمام این نه یا ده هزار نفر به دو یا سه هزار نفری که از مدینه با امام همراه بوده یا پیش از ذنقار به آن حضرت پیوسته اند رقم دوازده هزار نفری که در برخی گزارش ها، مجموع سپاه امام تا بصره دانسته شده است تکمیل می شود.

مطلبی که باقی می ماند، تکرار رقم دوازده هزار نفر است که به نظر می رسد راویان و مورخان در نقل آن در مرا حل مختلف افراط کرده اند؛ مثلا رقم کوفیان را دوازده هزار، رقم کل سپاه امام را دوازده هزار و رقم جنگجویان پس از واقعه جمل را هم دوازده هزار نفر ذکر کرده اند. علت این مطلب را می توان تقدسی دانست که درباره عدد دوازده هزار نفر سپاه از برخی روایات استفاده می شود. از این جمله روایتی است که کلینی و ابن ابی الحدید نقل کرده اند: ((لشکری که دوازده هزار نفر باشد شکست نمی خورد)). (32) مشکل دیگر این عدد تناقض آن با گزارش هایی است که مجموع سپاه امام را دوازده هزار نفر می داند. بنابراین، شایسته است رقم مشهور حدود نه هزار نفر را درباره کوفیانی که در ذقار به امام (ع) پیوسته اند ترجیح دهیم؛ چون روایات متعددی آن را بیان کرده اند و این رقم به اضافه همراهان قبلی امام (ع) و کسانی که پس از ذقار به امام پیوسته اند رقم دوازده هزار نفر را تکمیل می کند. آن چه درباره تعداد افراد سپاه امام در جنگ جمل مشهور است آمار بیست هزار نفر می باشد. (33) اما شیخ مفید گفته است: امام پیش از جنگ، سپاه خود را آرایش داد که مجموع سواران و پیاده نظام شانزده هزار نفر شد. (34) این نقل مفید با روایت دیگری که پیش تر از امام باقر (ع) نقل کرده به خوبی تأیید می شود. در آن روایت، حضرت فرموده است: امام با دوازده هزار نفر به خریبه (نزدیک بصره) رسید که عمار فرمانده هزار نفر میمنه و مالک فرمانده هزار نفر میسره و خود امام فرمانده ده هزار نفر بود. (35) اگر گروه های الحاقی و قبایل بصره را هم در نظر بگیریم همان رقم شانزده هزار تکمیل خواهد شد. (36)

حال اگر عدد بیست هزار را هم بپذیریم پا را از آن فراتر نخواهیم گذاشت. ولی در عین حال، سخن شیخ مفید با سیر کلی گزارش های جمل تناسب بیش تری دارد که این ویژگی در عدد بیست هزار نیست.

آمار کشتگان جنگ جمل:

متأسفانه در این قسمت نیز اختلاف زیادی وجود دارد و بسیاری از نقل ها بدون سند و با تعبیر ((گفته اند))، ((گفته می شود)) و ((الله اعلم)) آمده که نشانه دقیق نبودن آمار کشتگان است. این رقم ها عبارتند از: شش هزار، هفت هزار، ده هزار، دوازده هزار، سیزده هزار، چهارده هزار، پانزده هزار، بیست هزار، بیست و پنج هزار، سی هزار. که از این میان به اختلاف اقوال، چهارصد، پانصد، هزار، هزار و هفتصد یا پنج هزار کشته از سپاه علوی بوده اند و پنج هزار، هشت هزار، نه هزار، ده هزار، دوازده هزار، هفده هزار یا هیجده هزار از سپاه مقابل کشته شده اند. اما هیچ يك از این گفته ها از محاسبه دقیق و بیان جزئیات برخوردار نیست و گاه از رقم کل سپاهیان نیز بیش تر است! (37) از این رو بهترین راه برای محاسبه تلفات جمل، بررسی جزئیات این رویداد و آمار جزئی است که درباره کشتگان داده شده است.

پیش از جنگ اصلی جمل، میان پیمان شکنان و مردم بصره درگیریهایی رخ داده و عده ای در این نبرد ها کشته و زخمی شده اند. اولین درگیری، میان فرماندار بصره (عثمان بن حنیف) و سپاه طلحه و زبیر روی داد که سپاه را ناچار به عقب نشینی کرد. مورخان از تلفات این رویداد سخن نگفته اند و تنها شیخ مفید گفته است که 500 نفر از عبدالقیس و عده ای از دیگر قبایل مجروح شدند. (38) ابن ابی الحدید هم به نقل از ابومخنف به مجروحان اشاره کرده است. (39) پس از این زد و خورد، میان عثمان و بیعت شکنان قرارداد صلح امضا شد، اما طلحه و زبیر که از رسیدن سپاه امام در هراس بودند شبانه به بیت المال و فرمانداری حمله کردند که به گفته مورخان، در این شبخون بین چهل تا هفتاد نفر از پاسداران بیت المال و نیروهای انتظامی شهر کشته شدند. (40) در این مرحله بود که عثمان بن حنیف دستگیر و شکنجه شد.

با این که بیش تر مورخان از جمله ابومخنف، تعداد نگهبانان را چهل نفر می دانند، اما در جایی دیگر می گوید: ((صعقب گفته است آنان چهارصد تن بودند)). (41) بلاذری هم گفته او را پس از گزارش عدد چهل تأیید می کند. (42) ولی این سخن که تنها از قول ابومخنف در شرح نهج البلاغه آمده، با گزارش های دیگر او تناقض دارد و از آن جا که روایات متعددی عدد چهل را تأیید می کند باید گفت در این گزارش راوی عدد چهارصد به اشتباه افتاده است. اما علت اختلاف در اعداد چهل، پنجاه و هفتاد را می توان از سخن مسعودی که می گوید: ((هفتاد نفر کشته شدند که پنجاه تن از آنان گردن زده شدند)) دریافت. (43)

پس از این پیمان شکنی و کشتار، حکیم بن جبلیه به اتفاق گروهی از هواداران فرماندار بصره بر سپاه طلحه و زبیر یورش برد و درگیری سوم که جمل اصغر (چون در این جا هم عایشه بر شتر سوار شد) نام گرفت آغاز گردید. متأسفانه آمار این درگیری نیز گاه با آمار درگیریهای پیش آمیخته شده است، به خصوص این که حکیم در حمله اول هم در کنار عثمان بن حنیف نقش مهمی ایفا نموده است. ابن ابی الحدید به نقل از ابومخنف می گوید: ((همه یاران حکیم که سیصد تن بودند کشته شدند)). (44) طبری شمار کشتگان این حمله را هفتاد نفر می داند. (45) اما خلیفه و شیخ مفید با اشاره به هفتصد نفر یار حکیم تنها از شهادت او و برادرانش سخن گفته اند و شیخ مفید اضافه کرده است که پس از شهادت آنان مردم پراکنده شدند. (46)

بنابر آن چه گفته شد و به سبب آشفتگی زیاد درباره تلفات این سه درگیری، دست یابی به رقم صحیح، مشکل و گاه ترجیح بدون دلیل است. اما آن چه را می توان قطعی دانست تعداد چهل تا هفتاد کشته شبخون به دارالاماره است. دیگر گزارش های پراکنده و منحصر به فرد درباره تلفات این درگیریها قابل تأمل است؛ مثلا طبری در يك روايت آورده است که فرستاده امام به طلحه و زبیر گفت: شما ششصد تن از اهالی بصره را کشتید. (47) این روایت را تنها طبری آورده، در حالی که در هیچ يك از گزارش های مربوط به حوادث بصره چنین عددی نیامده است، یا مجموع تلفات این درگیریها به این عدد نمی رسد.

از تلفات سپاه عایشه در این زد و خوردها سخنی در میان نیست. شاید به دلیل آن که آنان در مرحله اول عقب نشینی کرده و در حمله دوم غافل گیرانه عمل کرده اند و در درگیری سوم هم به پیروزی دست یافته اند، تلفات قابل توجهی از ایشان برجای نمانده باشد. اما در نبرد اصلی که يك روز یا يك و نیم روز به درازا کشید. (48) حداکثر کشته

های سپاه جمل را باید حدود شش هزار و کشته های سپاه امام را حدود هزار نفر تخمین زد و دیگر آمار موجود را مبالغه‌آمیز و نادرست دانست؛ چون اگر چه مورخان ارقام بالایی را گزارش کرده اند، اما وقتی به شمارش ریز کشته ها و بیان تلفات قبایل مختلف - که بیش ترین تلفات را در این نبرد داشته اند - می پردازند از چهار هزار یا پنج هزار نفر تجاوز نمی کنند. خلیفه در این رابطه گفته است: ((ازد دو هزار و پانصد و بنی ضیه هشتصد کشته داد)). (49) یعقوبی مجموع کشته ها را 4700 نفر نوشته و بلاذری با اختلاف کمی از خلیفه 1500 نفر از بنی تمیم و بکرین وائل را اضافه کرده است. (طبری کامل ترین گزارش کشته های قبایل را این گونه آورده است: ((ازد: دو هزار نفر؛ مضر: دو هزار نفر؛ قیس: پانصد نفر؛ بنوتمیم: پانصد نفر؛ بنوضیه: هزار نفر؛ بکرین وائل: پانصد نفر؛ سایر یمذیان: پانصد نفر؛ بنی ذهل: سی و پنج نفر و بنوعدی هفتاد نفر)). (50) خلیفه نام چهل و پنج نفر از کشتگان را ذکر کرده و گفته است طاهیه و جهاض هر کدام سی کشته برجای گذاشتند. (51) وی رقم تلفات سپاه امام را در دو روایت چهار صد تا پانصد نفر دانسته است. (52) مسعودی، سیطین جوزی و ابن کازرونی رقم هزار نفر را ذکر کرده اند. (53) ابن شهرآشوب از کلبی روایت کرده که از پیاده نظام لشکر امام هزار نفر و از سواره نظام هفتاد نفر به شهادت رسیدند. (54) اربلی و ابن صباغ هم رقم 1070 را آورده اند که پیداست اشاره به روایت کلبی داشته اند. (55) ابن اعثم شهدای جمل را هزار و هفتصد نفر نوشته است. (56) بالاترین رقم مربوط به شهدای سپاه امام را طبری در گزارشی دیگر و مسعودی در کتاب دیگر خود، پنج هزار نفر دانسته اند، ولی این رقم با دیگر گزارش ها و ارقام جزئی این دو مورخ سازگار نیست. (57) بنابراین، رقم پانصد تا هزار نفر که شهرت بیش تری دارد صحیح تر به نظر می رسد و اگر آن را نپذیریم، بیش از آن چه ابن اعثم گفته - یعنی 1700 نفر - قابل تأیید نیست. البته ممکن است ابن اعثم نیز همان 1070 نفر را در نظر داشته است.

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که درباره تعداد تلفات جنگ جمل دوگونه آمار داده شده است: یکی آمار بی حساب که جزئیات را بیان نموده و فقط ارقامی را گزارش کرده است که گاه این ارقام با هیچ کدام از گزارش های تفصیلی تناسب ندارد. دوم، آمار ریز کشتگان قبایل و گاه بیان نام آن ها. اگر آمار کل سپاهیان دو طرف را در نظر بگیریم در می یابیم بسیاری از آن چه درباره تلفات گفته شده، نادرست خواهد بود. پیش تر گفته شد که بیش ترین رقمی که درباره سپاه جمل در دست است سی هزار و بیش ترین رقم درباره سپاه امام (ع) بیست هزار نفر است. با این حساب هیچ گاه نمی توان پذیرفت که در يك نبرد پنجاه هزار نفری، سی هزار یا بیست و پنج هزار یا بیست هزار یا پانزده هزار نفر کشته شوند، آن هم در يك روز. بی اعتباری برخی از این گزارش ها وقتی قطعی می شود که تنها يك نفر آن را نقل کرده و هیچ شهرتی نداشته باشد. مثلا عدد سی هزار را تنها ذهبی (م 748هـ) و اعداد بیست و پنج هزار و پانزده هزار را تنها شیخ مفید گزارش کرده اند. رقم بیست هزار نفر هم گرچه تا حدودی شهرت دارد اما چنان که گفته شد، با جمعیت جنگجویان دو طرف - که قطعا از پنجاه هزار تجاوز نمی کند بلکه احتمال کم تر بودن آن نیز وجود دارد - سازگاری ندارد. رقم دیگری که تا اندازه ای شهرت دارد و در منابع کهن آمده است سیزده هزار نفر است که خلیفه و ابن سعد آن را نقل کرده اند. (58) اما این عدد هم با مجموع گزارش ها سازگار نیست. جنگی که تنها يك روز ادامه داشته چگونه ممکن است این همه کشته بر جای نهد، آن هم با سلاح هایی چون تیر و شمشیر که نمی تواند کشتار جمعی را به همراه داشته باشد. پس چنان که گذشت، مناسب ترین عدد از میان گزارش های مختلف مورخان، حداکثر شش تا هفت هزار درباره تلفات دو طرف است.

((تعبیر تلفات می تواند شامل مجروحان نیز بشود و بدین ترتیب باز هم رقم کشتگان کاهش خواهد یافت، چون غالبا تعداد زخمی های هر نبرد بیش از کشتگان آن است))

این رقم در گزارش بسیاری از مورخان از جمله خلیفه بن خیاط، طبری و مسعودی آمده است و با آمار جزئیات رویداد ها که پیش تر بیان شد، سازگاری کامل دارد.

اما زیاده گویی در آمار را می توان به دلایل مختلف دانست که از جمله آن ها، علاقمندی به ارایه آمار تلفات بیش تر از طرف مقابل است. مسعودی در این باره سخن جالبی دارد. او می گوید: ((مردم درباره عدد کشتگان دو طرف جنگ جمل اختلاف کرده اند؛ کم ترین رقم را هفت هزار و بیش ترین را ده هزار گفته اند و این اختلاف به حسب میل آنان و تمایل هر گروه به دسته و سپاه خودش است)). (59) از سخن این مورخ به خوبی پیداست که موضع هر گروه در ارایه آمار تلفات موثر است. برای تأیید این مطلب می توان به نمونه ای دیگر که برخی از مورخان معتبر نقل کرده اند اشاره نمود: ((از ابولید [ازدی] پرسیدند آیا علی(ع) را دوست داری؟ گفت چگونه دوست بدارم کسی را که در بخشی از روز 2500 نفر از قبیله مرا کشت)). (60) آیا گزارشی که از زبان چنین گزارش گری

(عبارت طبری چنین است: ((پرسیدند: چرا علی(ع) را بدگویی می کنی؟ گفت: چرا ناسزا نگویم کسی را که...))) صادر شود محل تأمل نیست؟ آیا کسی که در برابر خلیفه مسلمانان ایستاده و علی(ع) را دشمن می دارد آن قدر صداقت دارد که بتوان آمار مورد نظر او را در دست دانست؟ همین طور است نقل شیخ مفید از عبدالله بن زبیر که کشتگان جمل را پانزده هزار نفر گزارش کرده و شگفت این که برخی نیز قول او را پسندیده اند. (61)

دلیل دوم این که، در گزارش های تاریخی، مجروحان در شمار کشتگان به حساب آمده و عنوان کلی تلفات جنگ را گرفته اند و به همین جهت است که در منابع تاریخی از آمار زخمی ها سخنی نیست و در هر رویداد تنها سخن از کشتگان به میان آمده است، در صورتی که معمولا تعداد کشته های هر نبرد بسیار کم تر از مجروحان است.

دلیل سوم را می توان کم و زیاد شدن صفر در اعداد دانست. البته این سخن به نظر عده ای تمام نمآید، زیرا می گویند در منابع تاریخی همه عددها به حروف آمده است. ولی جست و جو در میان آمار فراوانی که در گزارش های تاریخی آمده، این احتمال را تقویت می کند که در برهه ای از زمان یا دست کم توسط برخی از راویان یا ناسخان اعداد به حروف نوشته نشده و تصحیف در نسخه ها به خصوص نقطه ها باعث کم و زیاد آمار شده است؛ به ویژه که صفر در کتابت عربی مانند فارسی توخالی نیست و به راحتی با نقطه اشتباه می شود. برای اثبات این گفته می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

1- بلاذری آمار نگهبانان بیت المال که در بصره به شهادت رسیدند را چهل نفر گزارش کرده و سپس گفته است:

((برخی هم چهارصد نفر گفته اند)).

2- خلیفه بن خیاط در دو گزارش، شهادی روز حمل را پانصد نفر نوشته، ولی در برخی منابع، این رقم پنج هزار نفر ذکر شده است.

3- تعداد کسانی که پس از صفین از سوی امام(ع) و معاویه برای داوری رهسپار شدند در برخی منابع چهار صد نفر و در منابعی دیگر چهارهزار نفر ذکر شده است. (62)

تصحیف در اعدادی مانند ((سبع)) و ((تسع)) یا کم و زیاد شدن کلماتی مانند ((ماه)) و ((الف)) نیز می تواند بسیاری از آمار را کاهش یا افزایش دهد.

دلیل چهارم، استفاده از کلماتی مانند ((اصیب)) است که بیش تر ((کشته شدن)) معنا می شود، در حالی که الزاما به معنی کشته شدن نیست، بلکه به معنی ((رسیدن تیر یا نیزه)) است چه منجر به کشته شدن شود و چه منجر به زخمی شدن. اما همان گونه که پیش تر گفته شد، در منابع تاریخی سخن از کشته شدن است و حرفی از مجروحان جنگی به میان نیامده است.

جنگ صفین

درباره تلفات جنگ صفین، به اندازه جنگ حمل اختلاف نظر وجود ندارد. بیش تر مورخان و از جمله نصر بن مزاحم گفته اند: از طرفین هفتاد هزار نفر کشته شدند که از این تعداد، چهل و پنج هزار نفر از لشکر شام و بیست و پنج هزار نفر از لشکر عراق بودند. (63) مسعودی رقم 110 هزار کشته (نود هزار شامی و بیست هزار عراقی) را هم گزارش کرده است! (64) دیگر آمار موجود، مربوط به بخشی از واقعه یا افراد است؛ مثلا ابن اثم گفته است: ((فقط کشته های طرفین در ليله الهرير سی و شش هزار تن بود و هنوز جنگ برقرار بود)). یا خلیفه بن خیاط شهادی صحابه را 63 نفر و طبری شهادی قبیله همدان را 180 نفر گزارش کرده اند. (65)

ولی درباره آمار کل سپاهیان، نصر بن مزاحم می گوید: امام با 150 هزار عراقی و معاویه هم با سپاهی در همین حدود پیش آمدند. (66) بلاذری آورده است: ((گویند سپاه عراق پنجاه هزار و به قولی صد هزار نفر بودند و سپاه شام هفتاد هزار و به قولی صد هزار نفر)). (67) مسعودی در این باره می گوید: ((درباره تعداد لشکریان اختلاف نظر است؛ برخی زیاد گویند و برخی کاهش دهند و اتفاق بر نود هزار عراقی و هشتاد و پنج هزار شامی است)). وی در جایی دیگر می گوید: ((به نظر ما مجموع شامیان با خدم و حشم به بیش از سیصد هزار نفر می رسیدند و عراقیان بدون خدم و حشم صدوبیست هزار نفر بوده اند)). (68)

آن چه روشن است مبالغه آمیز بودن این آمار است و مطالعه گزارش های مربوط به نبرد صفین نشان می دهد که این اعداد بسیار بالا نمی تواند رقم درست سپاهیان یا کشتگان باشد، چون اولاً: گزارش های ریز مربوط به درگیری صفین اعداد کمی را نشان می دهد. برای نمونه، نصر بن مزاحم می گوید: ((امام معقل را با سه هزار تن روانه موصل کرد و فرمود در رقه منتظر من باش... در جریان عبور از پل رقه امام به مالك فرمود با سه هزار تن بمان و آخر همه بیا... چون در اردوگاه فرود آمدند 130 سوار با لشکر معاویه در افتادند... در جنگ آب، اشعث پنج تن و اشتر هفت تن را کشتند... معاویه دویست کارگر فرستاد تا با صدای حفاری لشکر عراق را بفریبند... هفتاد بدری در سپاه امام حاضر بود... هشتصد جوان همدانی با اشتر حمله ور شدند... مرد شامی گفت من باقی مانده یازده تیمی ام که به دست شما کشته شده اند... عترب بن عبید با پانصد نفر به میدان آمد... در جریان بر نیزه کردن قرآن ها مجموعاً پانصد قرآن به نیزه رفت... حدود بیست هزار مسلح از امام خواستند حکمیت را بپذیرد)). (69) این اعداد که در متن گزارش های نبرد صفین آمده، هیچ گاه با 150 هزار یا 100 هزار سپاهی و هفتاد هزار کشته تناسب ندارد. مثلا خبر مربوط به کشته شدن دوازده نفر به دست دو فرمانده سپاه امام در جنگ آب که از مهم ترین حوادث صفین بوده با رقم گفته شده درباره سپاه شام سازگاری ندارد؛ یا اگر سپاه عراق از صدوپنجاه یا صد هزار نفر تشکیل شده بود چگونه بیست هزار نفر می توانستند امام را مجبور به قبول حکمیت کنند؟ بیش ترین رقمی که در این گزارش ها آمده دوازده هزار نفر طلیعه، چهار هزار نفر و هفت هزار نفر است که رقم چهارهزار همراه عبیدالله بن عمر بارها تکرار شده است. (70)

ثانیا: با آن که نبرد صفین چند ماه طول کشیده است اما درگیرهای اصلی مدتی بیش نبوده و نبرد سرنوشت ساز تنها بر سر آب و ليله الهرير بوده است. غیر از این دو حادثه، در طول ماه های نبرد گروه هایی به مقابله یکدیگر رفته اند، اما جنگ شدیدی رخ نداده و تلفات چندانی برجای نگذاشته است. ضمن این که يك ماه از این مدت که ماه محرم بوده در آتش بس کامل سپری شده و پیک ها از دو سو رفت و آمد داشته اند. نصر بن مزاحم می گوید: ((در طول سه ماه سپاهیان دو طرف 85 بار به مقابله یکدیگر برخاستند ولی با میانجی گری قاریان، جنگی میانشان رخ نداد)). (71) در گزارش های تفصیلی واقعه نیز رویارویی گروه های شامی و عراقی زیاد به چشم می خورد، ولی از شمار کشته ها و فراوانی آنان سخنی به میان نیامده است.

ثالثا: مجموع افرادی را که منابع تاریخی از آن ها به عنوان تلفات صفین نام برده اند به صد نفر نمی رسد. البته انتظاری نیست که نام همه کشتگان ثبت شود ولی اگر واقعا کشتگان این جنگ به ده ها هزار نفر رسیده بود باید نام افراد بیش تری ثبت می شد. ابن مزاحم در لابلاک مطالب کتاب صفین نام عده ای را آورده و در آخر کتاب به 82 نفر تلفات دو طرف اشاره کرده است. (72) بلاذری هم در مجلدات کتاب انساب نام افرادی را به عنوان کشتگان صفین آورده است، اما مجموع آن ها از صد نفر تجاوز نمی کند. ضمن این که برخی از این نام ها اصلا مربوط به کشتگان جنگ صفین نیست. (73)

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می رسد عدد صد یا صد و پنجاه هزار که درباره سپاهیان شام و عراق گفته شده مربوط به مجموع دو سپاه است، نه یکی از آن ها. دلایل زیر این مطلب را ثابت می نماید:

1. در برخی منابع، تعداد سپاهیان امام(ع) پنجاه هزار و سپاهیان معاویه هفتاد هزار نقل شده است. (74)

2. طبری عدد سپاهیان امام برای نبرد دوباره با شام - پس از ناکامی حکمین - را نزدیک به هفتاد هزار نفر بیان کرده

است. مسعودی این رقم را چهل و پنج هزار نوشته و در نسخه ای از کتابش نزدیک به هفتاد هزار آورده است. (75)

3. امیر مومنان (ع) در شعری فرمود: ((شصت هزار (و در روایتی هفتاد هزار) سپاهی بر سر عمرو عاص یا معاویه فرود ماورم)). (76)

4. زیاد بن ابیه در جواب تهدید معاویه - پیش از پیوستن به او - نوشت: ((میان من و تو علی (ع) و هفتاد هزار طرفدار او هستند)). (77)

5. در منابع آمده است که معاویه پیراهن عثمان را بر منبر شام آویخت و هفتاد هزار نفر گرد آن می گریستند و ابن ابی الحدید در گزارشی که از زیرین بکار آورده به چهل هزار شامی آماده برای نبرد اشاره کرده است. (78)

6. با توجه به جمعیت کوفه در صدر اسلام که حدود چهل هزار نفر بر آورد شده و با انضمام نیروهای نظامی بصره به آن، آمار بالا تایید خواهد شد. بنابراین، باید مجموع سپاهیان عراق و شام را رقمی میان صد تا صد و پنجاه هزار نفر تخمین زد و با توجه به تناسب جمعیتی آن روز هیچ گاه نمی توان صد یا صد و پنجاه هزار را جمعیت یکی از دو طرف جنگ دانست. ((گردآوری 300 هزار یا 210 هزار سوار و پیاده در صحرای صفین آسان نیست. آیا آن صحرا وسعتی در خور نبرد این نیروی بزرگ بوده است؟ فرماندهان دو سپاه خوارک رزمندگان و علوفه اسبان را در مدت بیش از سه ماه چگونه فراهم آورده اند؟ دو لشکر در این مدت ارتباط خود را با مرکز فرماندهی چگونه برقرار داشته اند؟)). (79)

اما آن چه درباره کشتگان دو سپاه مسلم است، نادرستی رقم هفتاد هزار کشته است که پیش تر نیز به آن اشاره شد. دقت در منابع تاریخی و ناقلین این رقم به خوبی نشان می دهد که منشأ آن، گزارش نصرین مزاحم در کتاب صفین است که می گوید: ((در صفین از شامیان چهل و پنج هزار و از عراقیان بیست و پنج هزار کشته شدند)). (80)

شکی نیست که همه مورخان پس از او مانند خلیفه بن خیاط، مسعودی، ابن ابی الحدید، بلاذری، ابن جوزی، حموی، مقدسی، ابن کثیر و نویری نیز که این آمار را ارایه داده اند، (81) از او گرفته اند. در این میان، سخن مسعودی که آمار کشتگان را به 110 هزار نفر رسانده است، (82) از همه شگفتاوتر است.

واقعیت این است که به هیچ یک از گزارش های آماری مربوط به تاریخ صدر اسلام نمی توان اطمینان کرد، چون اولاً: این آمار بسیار مختلف و متناقض با یکدیگر ارایه شده است. (83) ثانیاً: با تناسب جمعیتی آن روز سازگاری ندارد و مبالغه آمیز بودن آن به خوبی آشکار می باشد. ثالثاً: حب و بغض ها باعث شده هر گروه برای جلب منفعت خود آمار را کم یا زیاد بیان کند یا مورخان و راویان بدون توجه به اهمیت اسناد تاریخی، همچون محاورات معمولی که میان دو نفر انجام می شود و در آن به درستی و نادرستی ارقام اصلاً توجه نمی شود، اعداد مربوط به رویدادهای مهم تاریخی را بیان کرده اند و گاه دوستی یا کینه خود را نیز پنهان نکرده اند. آیا این مطلب زهری قابل پذیرش است که می گوید: ((به من خبر رسید که در صفین پنجاه نفر را در یک قبر دفن می کردند))؛ یا در ادامه همین گزارش آمده است که: ((آسمان سه روز بر کشته ها خون بارید و مردم با ظرف خون ها را جمع می کردند))! (84)

با این همه می توان گزارش نصرین مزاحم در آخر کتاب صفین که رقم کشتگان را ده هزار نفر ذکر کرده، تا حدودی به واقع نزدیک تر دانست. او پس از نام بردن از 82 نفر به عنوان کشتگان صفین، می گوید: ((در روز بیکار بزرگ [لیله الهریر و روز آن] بیش از این تعداد [82 نفر] کشته شدند. تنها بدان روز از اصحاب امام بین هفتصد تا هزار نفر جان باختند)). (85)

البته گزارش خالی از ابهام نیست؛ چون پس از بیان این اعداد، به تعداد کشتگان خوارج در زمان علی (ع) هم اشاره کرده و آن را با نبرد صفین آمیخته است. محقق این کتاب هم می نویسد: ((در میان کسانی که نصر نام برده بسیاری از اصحاب معاویه به چشم می خوردند، ضمن این که نام برخی از کشته های غیر صفین هم در میان آنان هست)). (86)

اکنون اگر قرار باشد از میان دو روایت ابن مزاحم یکی را ترجیح دهیم رقم ده هزار نفر را خواهیم پذیرفت، گر چه مورخان بعدی به این روایت توجهی نکرده و تنها عدد هفتاد هزار را مشهور دانسته اند. ولی چنان که گفته شد، منشأ رقم هفتاد هزار، جز روایت نصر نیست و این عدد با مجموع گزارش های تفصیلی و ریز واقعه صفین هم خوانی ندارد.

نبرد نهروان

آن چه درباره آمار تلفات جنگ نهروان شهرت یافته و در کتب تاریخی آمده است حدود چهارهزار کشته از خوارج و کم تر از ده نفر از اصحاب امیر مومنان (ع) است؛ اما بررسی دقیق این رویداد در منابع تاریخی نشان می دهد که عدد چهار هزار در مورد تلفات خوارج قطعاً نادرست است؛ همان گونه که حدود ده نفر شهید از یاران امام به خوبی از این منابع استفاده و تایید می شود.

بنابه گزارش های تاریخی، در جنگ صفین هزاران تن از لشکریان عراق در مقابل امام (ع) ایستادند و او را وادار به قبول حکمیت نمودند. پس از مدتی همین افراد از کرده خود پشیمان شده و از امام خواستند با معاویه بجنگد. امام فرمود ما پیمان بسته ایم و تا مهلت مقرر به سر نیاید نخواهیم جنگید. هنگام بازگشت از صفین، این گروه از سپاه جدا شده و در منطقه حرور - در نیم فرسنگی کوفه - مسکن گزیدند و به همین جهت ((حروریه)) نام گرفتند. در این مدت، میان امام و خوارج مذاکرات زیادی صورت گرفت و برخی از اصحاب مانند ابن عباس و صعصعه با ایشان مواجه کردند. پس از نقل مکان به منطقه نهروان هم مذاکراتی بین آن ها انجام گرفت که با این گفت و گوها تعداد زیادی از خوارج به امام پیوستند یا لاقلاً از لشکر خوارج کناره گیری نمودند. درباره تعداد این افراد و هم چنین افرادی که با عبدالله بن وهب (رئیس خوارج) باقی ماندند میان مورخان اختلاف نظر است و گاه برخی از راویان، همان رقم کل خوارج را به عنوان تلفات گزارش کرده اند و در مورد خارج شدن صدها نفر از میان آنان سخنی به میان نیاورده اند. خلیفه بن خیاط در این باره می گوید: ((اهل حرور بیست هزار نفر بودند که علی (ع) با آنان گفت و گو کرد و برگشتند)). (87)

یعقوبی هم می گوید: ((آنان هشت هزار و به قولی دوازده هزار نفر بودند... پس از گفت و گو چهار هزار نفر ماندند)). (88)

بلاذری از زهری نقل کرده است که: ((دوازده هزار نفر و به قولی شش هزار نفر به حرور رفتند و پس از سخنان ابن عباس و صعصعه دو هزار تن باز گشتند. آن گاه امام به آنان امان داد، پس فروه با پانصد تن، مسعر با هزار نفر، ابن حوسبا با

سیصد، حوثره با سیصد و ابومریم با دویست نفر کناره گرفتند و از جمع خوارج بیرون شدند. سیصد تن هم به امام پیوستند و آن چه با عبدالله بن وهب ماند 1800 و به قولی 1500 تن بودند)). (89) طبری هم این گزارش را آورده، ولی عدد باقی مانده با ابن وهب را 2800 نفر نوشته است. (90) به نظر می رسد عدد 1800 به اشتباه 2800 نقل شده است، چون دیگر منابعی که این گزارش را آورده و به احتمال قوی از طبری گرفته اند، همان 1800 را ذکر کرده اند. (91) مسعودی در مروج الذهب عدد خارجیان را چهارهزار نفر گزارش کرده و در التنبیه و الاشراف گفته است با عبدالله 1800 و به قولی 1500 و به قولی 1200 نفر ماندند. (92)

این کثیر در این مورد چنین می گوید: ((آنان چهارهزار نفر بودند ولی بیش تر آنان برگشتند و با عبدالله بن وهب هزار نفر یا کم تر ماندند)). (93) نصرین مزاحم در انتهای کتاب صفین گفته است: ((از یاران علی(ع) در روز نهروان 1300 نفر کشته شدند)). (94) البته با توجه به این که قطعاً از اصحاب امام در نبرد نهروان این تعداد کشته نشده اند، باید مراد نصر را اصحاب امام در صفین دانست که در نهروان مقابل آن حضرت ایستادند؛ بنابراین، رقم 1300 کشته نهروانی مربوط به خوارج است نه اصحاب امام(ع).

تا این جا می توان نتیجه گرفت که گرچه در آمار اولیه خوارج و کسانی که از آن ها کناره گیری کرده اند اختلاف نظر است، اما درباره تعداد کسانی که با عبدالله بن وهب مانده و با امام جنگیده اند بیش از 1800 نفر گزارش نشده، بلکه اقوالی هست که آنان را 1500، 1300، 1200 تا 1000 نفر و کم تر از آن می داند. بنابراین، روایتی که ابن ابی الحدید از ابن رویم آورده و در آن امیرمومنان(ع) از کشته شدن چهارهزار خارجی در روز نهروان خبر داده است (95) نمی تواند درست باشد. البته دیگر مطالب این روایت که مربوط به پیش گویی آن حضرت درباره ذوالثدیة است متواتر است، ولی اگر اصل روایت را به خاطر شخصیت راوی و مطالب شگفتی که در آن آمده رد نکنیم، دست کم عدد گفته شده در آن را اشتباه راوی خواهیم دانست. گویی اهمیت داستان ذوالثدیة باعث شده هر کس پیدا کردن آن را به خود نسبت دهد.

اما اینکه رقم 1000 تا 1800 نفر که مربوط به کشتگان این جنگ باشد بازهم تردید جدی وجود دارد؛ چون اولاً: مورخان گفته اند پس از جنگ نهروان، امیرمومنان(ع) دستور داد چهارصد تن از مجروحان را به خانواده هایشان تحویل دهند تا درمان شوند. (96) ثانیاً: نبرد با خوارج ساعاتی بیش به درازا نکشیده است. یعقوبی مدت آن را دو ساعت نوشته و ابن اثیر گفته است: ((در يك ساعت هلاك شدند؛ گویا به آنان گفته شد بمیرید پس مردند)). اربلی هم يك ساعت را نقل کرده است. (97) گرچه مراد از ساعت، ساعت امروزی نیست ولی نشان گر کوتاه بودن مدت نبرد و سرکوبی سریع خوارج به دست یاران امام است. بنابراین، پذیرش این مطلب که در مدت کم تر از نیم روز در يك نبرد 1000 تا 1800 نفر کشته شوند چندان آسان نیست؛ آن هم درباره کسانی چون خوارج که بر عقیده خود سخت پافشاری می کردند و به شهادت تاریخ در جنگ ها به سختی مبارزه می کردند، به خصوص در این نبرد که بارها تصفیه شدند و افراد باقی مانده جز کشتن یا کشته شدن راهی در پیش نداشتند.

بنابراین، باید گفت از این تعداد برخی کشته، برخی زخمی و عده ای اسیر شدند و آن چه شهرت یافته و در پیش گویی امام هم آمده است که کم تر از ده نفر از آنان جان در نمی برند، مراد تنها فراریان است نه این که فقط آن چند نفر زنده مانده و بقیه کشته شده اند. ضمن این که پیش تر هم گفته شد که مورخان، هر گاه آماری از يك رویداد به دست داده اند، کشته و زخمی را با هم شمارش کرده اند و معلوم نیست این بی توجهی از کجا نشأت گرفته که همه آمار تاریخی را با مشکل روبرو ساخته است.

نتیجه:

1. آمار ارایه شده درباره تلفات جنگ های امیرمومنان(ع) مبالغهآمیز است و با تفصیل گزارش های این سه نبرد سازگاری ندارد.
2. درباره جنگ جمل گزارش خلیفه بن خیاط که شهدا را چهارصد تا پانصد نفر می داند صحیح است و به نظر می رسد آمار کشتگان سپاه عایشه از پنج هزار نفر تجاوز نمی کند. بنابراین، رقم های مشهور ده تا سی هزار قطعاً درست نیست.
3. درباره تلفات جنگ صفین گزارش نصرین مزاحم که تلفات جنگ را ده هزار نفر دانسته، تقویت می شود و به نظر می رسد آمار تلفات طرفین بیش از این عدد نباشد، بلکه امکان کاهش این رقم نیز وجود دارد.
4. خوارجی که در نهروان مقابل امام ایستادند، بین هزار تا هزار و هشتصد نفر بوده اند که چهارصد نفر از آنان در جنگ مجروح شده اند. کشته شدن بقیه افراد نیز چندان قطعی نیست.

پی نوشت ها:

1. پژوهشگر و دانش آموخته حوزه علمیه قم
2. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت، دارالفکر، 1417ه^ق) ج3، ص21؛ محمدبن جریرطبری، تاریخ الامم و الملوك (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1409ه^ق) ج3، ص471؛ محمدبن نعمان عکبری، (شیخ مفید) الجمل، تحقیق میرشریفی (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1374ش) ص232.
3. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، تحقیق محمدحیی الدین (بیروت، دارالفکر، 1409ه^ق) ج2، ص366.
4. طبری، همان، ص469 و 473.
5. بلاذری، همان، ص22 و ر.ک: پاورقی همان صفحه.
6. بلاذری، همان و طبری، همان، ص471.
7. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه مستوفی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1374ش) ص441؛ محمدبن علی ابن شهرآشوب السروی المازندرانی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی (بیروت، دارالاضواء، 1412ه^ق) ج3، ص190

- ; علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه (تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1371هـ) ج 1 ص 242؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، (نجف، دارالکتب التجاریه، افسست: تهران، اعلمی، 1375ش) ص 78 و احمد بن عبدالوهاب نویری، نهایه الارب فی فنون الادب (قاهره، الموسیسه العامه، بی تا) ج 20، ص 66.
8. طبری، همان، ص 517.
9. بلاذری، همان، ص 30؛ طبری، همان، ص 473 و 516 مسعودی، همان، ص 367 و شیخ مفید، همان، ص 240.
10. طبری، همان، ص 495.
11. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تحقیق مهنا (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1413هـ) ج 2، ص 79.
12. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415هـ) ص 110.
13. همان.
14. طبری، همان.
15. یعقوبی، همان؛ مسعودی، همان، و شیخ مفید، همان، ص 261.
16. این گزارش ها عبارتند از نقل شیخ مفید از امام باقر(ع) که می گوید از قبیله طی ششصد نفر به امام مطلق شدند و آن حضرت با 1300 تن به ذنقار آمد (ر.ک: امالی از مجموعه مصنفات شیخ مفید در کنگره هزاره، شیخ مفید صفحات 295-298) گزارش دیگر از طبری و شیخ مفید - در کتاب جمل - و بلاذری است؛ ر.ک: طبری، همان، ص 517 ((انضم الینا من حولنا الفان))، که به قرینه قبل، مراد بعد از ذنقار است. هم چنین ر.ک: شیخ مفید، همان، ص 294، که به صراحت می گوید: ((خرج الیه من البصره الفاجل))؛ و بلاذری، همان، ص 33. ضمن این که یعقوبی و طبری تنها از سیصد یا چهارصد سوار پیش از ذنقار سخن گفته اند.
17. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت، داراحیا التراث العربی، 1385هـ) ج 14، ص 14 به بعد. هم چنین ر.ک: اخبار پیش گویی تعداد کوفیان. البته این مطلب روشن است که حرکت امام از مدینه با گروهی اندک برای جنگ نبود، بلکه به منظور منصرف کردن ناکثان از رفتن به بصره یا کوفه بود.
18. شیخ مفید، همان، ص 272.
19. همان، ص 293.
20. ابن ابی الحدید، همان، ج 2، ص 187.
21. طبری، همان، ص 500، 502 و 517.
22. همان، ص 513.
23. خلیفه، همان.
24. مسعودی، همان، ص 368 و ابن ابی الحدید، همان.
25. بلاذری، همان، ص 29، 31 و 56. و ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر (قاهره، داراحیا الکتب، 1960م، افسست: نشر رضی قم) ص 145 و ابن اعثم، همان، ص 415.
26. سلیم بن قیس الهمدانی، تحقیق محمدباقر انصاری (قم، الهادی، 1373ش) ج 2، ص 801. علاوه بر رقم 6560 در کتاب جمل و 6600 در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و 11000 در کتاب سلیم و 12001 در کتاب تاریخ طبری، شیخ مفید در کتاب ارشاد (موسسه آل البیت ج 1، ص 315) گزارش نادری مبنی بر هزار نفر بودن رقم پیش گویی نقل کرده که به نظر می رسد جز با نقل خود در کتاب جمل و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، با مجموع گزارش ها تناسب ندارد.
27. ابن ابی الحدید می گوید امام پانزده روز در ذنقار ماند؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ص 187.
28. طبری، همان، ص 500 و 502.
29. بلاذری، همان، ص 29، 31 و 56؛ طبری، همان، ص 500؛ ابن اعثم، همان؛ دینوری، همان، ص 145 و خلیفه، همان.
30. طبری، همان، ص 519 یا شیخ مفید، همان، ص 293 و بلاذری، همان، ص 28.
31. طبری، همان، ص 516؛ ابن اعثم، همان، ص 441؛ ابن شهر آشوب، همان؛ اربلی، همان و ابن صباغ، همان.
32. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (بیروت، دارالاضواء، 1405هـ) ج 5، ص 45 و ابن ابی الحدید، همان، ج 15، ص 96.
33. طبری، همان، ص 516؛ ابن اعثم، همان، ص 441؛ ابن صباغ، همان، ص 78.
34. شیخ مفید، همان، ص 321.
35. همان، ص 293.
36. نمونه بی حساب بودن برخی آمار، سخن صاحب اثبات الوصیه است که رقم کشتگان را هفتاد هزار نوشته است. حتی اگر مقصود او را کل سپاهیان هم بدانیم هیچ مویدی از سخن دیگر مورخان نخواهد داشت؛ ر.ک: علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، (قم، انصاریان، بی تا) ص 150.
37. شیخ مفید، همان، ص 279.
38. ابن ابی الحدید، همان ج 9، ص 321 (داووا جرحاکم).
39. طبری، همان، ص 485 و 486؛ شیخ مفید، همان، ص 281؛ بلاذری، همان، ص 26 و مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 367.
40. ابن ابی الحدید، همان، ج 9، ص 321.
41. بلاذری، همان، ص 26.
42. مسعودی، همان.
43. ابن ابی الحدید، همان، ص 322.

44. طبری, همان, ص 519.
45. خلیفه, همان, شیخ مفید, همان ص 284.
46. طبری, همان, ص 520.
47. یعقوبی می گوید: ((كانت الحرب اربع ساعات من النهار)). البته معلوم نیست منظور از چهار ساعت چه مقدار است ولی به هر حال مراد بیش از بخشی از روز نیست; (همان, ص 81); بلاذری می گوید: ظهر تا غروب (همان, ص 35). مسعودی گفته است: وقعه واحده فی یوم واحد (همان, ص 360); طبری می گوید: جنگ اول تا نیم روز بود و عصر دوباره جنگ شد (همان, ص 520) و ابن ابی الحدید می گوید: صبح تا عصر (همان, ص 262). البته او تعبیری از یوم الثانی من ایام الجمل دارد که گویا مقصودش نبرد اصلی و جمل بزرگ - در مقابل جمل کوچک که داخل بصره بود - می باشد.
48. خلیفه, همان, ص 112.
49. یعقوبی, همان, ص 80 و بلاذری, همان, ص 45.
50. طبری, همان, ص 543.
51. خلیفه, همان.
52. همان.
53. علی بن حسین مسعودی, التنبیه و الاشراف (قاهره, دارالساوی, بی تا); ص 255; سبطین الجوزی, تذکره الخواص (تهران, مکتبه نینوی, بی تا) ص 79 و ابن الکازرونی; مختصر التاریخ; تحقیق مصطفی جواد (بغداد, الموسسه العامه, 1390ه) ص 75.
54. ابن شهرآشوب, همان.
55. اربلی, همان, 242 و ابن صباغ, همان, ص 86.
56. ابن اعثم, همان, ص 441.
57. طبری, همان, ص 543 و مسعودی, مروج الذهب, ج 2, ص 360.
58. خلیفه, همان; ابن سعد, الطبقات الکبری, تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت, دارالکتب العلمیه, 1412ه) ج 3, ص 23.
59. مسعودی, همان.
60. طبری, همان, ص 547; خلیفه, همان و مسعودی, همان, ص 380.
61. رک: شیخ مفید, همان, ص 419.
62. بلاذری, همان, ج 13, ص 39.
63. درباره چهل یا چهار صد نفر کشته بیت المال رک: شیخ مفید, همان, ص 281; ابن ابی الحدید, همان, ج 9, ص 321. درباره پانصد یا پنج هزار کشته در جمل رک: خلیفه, همان; طبری, همان, ص 543; سبط بن جوزی, همان, ص 78; مسعودی, همان. درباره چهارصد یا چهار هزار فرستاده امام رک: نصر بن مزاحم المنقری, وقعه الصفین, تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره, الموسسه العربیه, 1382ه). افسست: کتابخانه آیت الله نجفی, قم) ص 533; دینوری, همان, ص 197.
64. نصر بن مزاحم, همان, ص 475 و 558; خلیفه, همان, ص 116; بلاذری, همان, ص 97; ابن شهرآشوب, همان, ص 195 و ابن ابی الحدید, همان, ج 2, ص 208.
65. مسعودی, همان, ص 404.
66. ابن اعثم, همان, ص 668; خلیفه, همان, ص 118 و طبری, همان, ج 4, ص 14.
67. نصر بن مزاحم, همان, ص 216.
68. بلاذری, همان, ج 3, ص 97.
69. مسعودی, همان, ص 384 و 404.
70. نصر بن مزاحم, همان, ص 148, 157, 174, 191, 236, 252, 286, 478 و 479.
71. همان, ص 152, 306, 330, 291, 297 و طبری, همان, ج 3, ص 563.
72. نصر بن مزاحم, همان, ص 190.
73. همان, ص 556.
74. همان, پاورقی عبدالسلام محمدهارون (محقق کتاب وقعه صفین).
75. بلاذری, همان.
76. طبری, همان, ج 4, ص 58 و مسعودی, همان, ص 415.
77. نصر بن مزاحم, همان, ص 136; طبری, همان, ج 3, ص 562 و بلاذری, همان, ص 238.
78. نصر بن مزاحم, همان, ص 366.
79. ابن ابی الحدید, همان, ج 14, ص 40 و نصر بن مزاحم, همان, ص 127. البته در متن ((سبعون الف شیخ)) آمده که با توجه به قراین باید گفت کلمه شیخ خصوصیتی ندارد و اشاره به مردم شام است. این احتمال هم هست که کلمه ((الف)) زیاد شده و مراد هفتاد شیخ, یعنی پیرمرد, و روسای قبیله باشد که معاویه آنان را برای فریب مردم در کنار پیراهن عثمان جمع کرده بود.
80. سیدجعفر شهیدی, علی از زبان علی یا زندگانی امیر مومنان (تهران, دفتر نشر فرهنگ اسلامی, 1376ش) ص 121.
81. نصر بن مزاحم, همان, ص 475 و 558.
82. خلیفه, همان, ص 116; مسعودی, التنبیه و الاشراف, ص 256; همو, مروج الذهب, ج 2, ص 440; ابن ابی الحدید, همان, ج 2, ص 208; بلاذری, همان, ص 97; عبدالرحمن بن الجوزی, المنتظم, تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت, دارالکتب

- العلمیه، 1412هـ) ج 5، ص 123؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه (بیروت، داراحیا التراث العربی، 1412هـ)، ج 7، ص 304 و نویری، همان، ج 20، ص 155.
83. مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 404.
84. مثلا نصرین مزاحم در یکجا کشته های لیله الهریر و روز آن را هفتاد هزار نفر نوشته و در جای دیگر کل تلفات صفین را هفتاد هزار نفر ذکر کرده است؛ (ر.ک: وقعه صفین، ص 475 و 558). هم چندین مسعودی در مروج الذهب مجموع سپاه کوفه و بصره را چهل و پنج هزار نفر ذکر کرده است، ولی محقق کتاب عدد 68000 را از نسخه ای دیگر آورده است (ر.ک: مروج الذهب، ج 2، ص 415).
85. عبدالرحمن بن الجوزی، همان.
86. نصرین مزاحم، همان، ص 558.
87. همان، پاورقی عبدالسلام محمد هارون (محقق کتاب).
88. خلیفه، همان، ص 115.
89. یعقوبی، همان، ص 92.
90. بلاذری، همان، ص 146.
91. طبری، همان، ص 64.
92. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (بیروت، داراحیا التراث العربی، 1408هـ) ج 2، ص 406.
93. مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 415؛ همو، التنبیه، و الاشراف، ص 256.
94. ابن کثیر، همان، ج 7، ص 319.
95. نصر، همان، ص 556.
96. ابن ابی الحدید، همان، ص 277.
97. طبری، همان، ج 4، ص 66؛ بلاذری، همان، ص 149، دینوری، همان، ص 257 و سبطین الجوزی، همان، ص 100.
98. یعقوبی، همان، ص 93؛ ابن اثیر، همان و اربلی، همان، ص 267.

منابع

- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (بیروت، داراحیا التراث العربی، 1408هـ) ج 2.
- ابن الکاظمی، مختصر التاریخ؛ تحقیق مصطفی جواد (بغداد، الموسسه العامه، 1390هـ).
- ابن خلدون، العبر (بیروت، دارالفکر، 1408هـ) ج 1.
- ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415هـ).
- ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412هـ) ج 3.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت، داراحیا التراث العربی، 1385هـ) ج 2، 9 و ج 14.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه (تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1371هـ) ج 1.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره، الموسسه العربیه 1382هـ، افسست، کتابخانه آیت الله نجفی قم).
- الهلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد (ص)، تحقیق محمدباقر انصاری (قم، الهادی، 1373ش) ج 2.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت، دارالفکر، 1417هـ) ج 3 و 13.
- دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر (قاهره، داراحیا الکتب، 1960م، افسست: نشر رضی قم).
- سبطین الجوزی، تذکره الخواص (تهران، مکتبه نینوی، بی تا).
- شهیدی، سیدجعفر، علی از زبان علی یا زندگانی امیر مومنان (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376ش).
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق نخبه من العلماء (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1409هـ) ج 3.
- عکبری، محمد بن نعمان، (شیخ مفید) الجمل، تحقیق میرشریفی (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1374ش).
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (بیروت، دارالاضواء، 1405هـ) ج 5.
- کوفی، ابن اعثم، الفتوح، ترجمه مستوفی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1374ش).
- ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی (بیروت، دارالاضواء، 1412هـ) ج 3.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف (قاهره، دارالاصوای، بی تا).
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمدمحیی الدین (بیروت، دارالفکر، 1409هـ) ج 2.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهایه الارب فی فنون الادب (قاهره، الموسسه العامه، بی تا) ج 20.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، تحقیق مهنا (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1413هـ) ج 2.